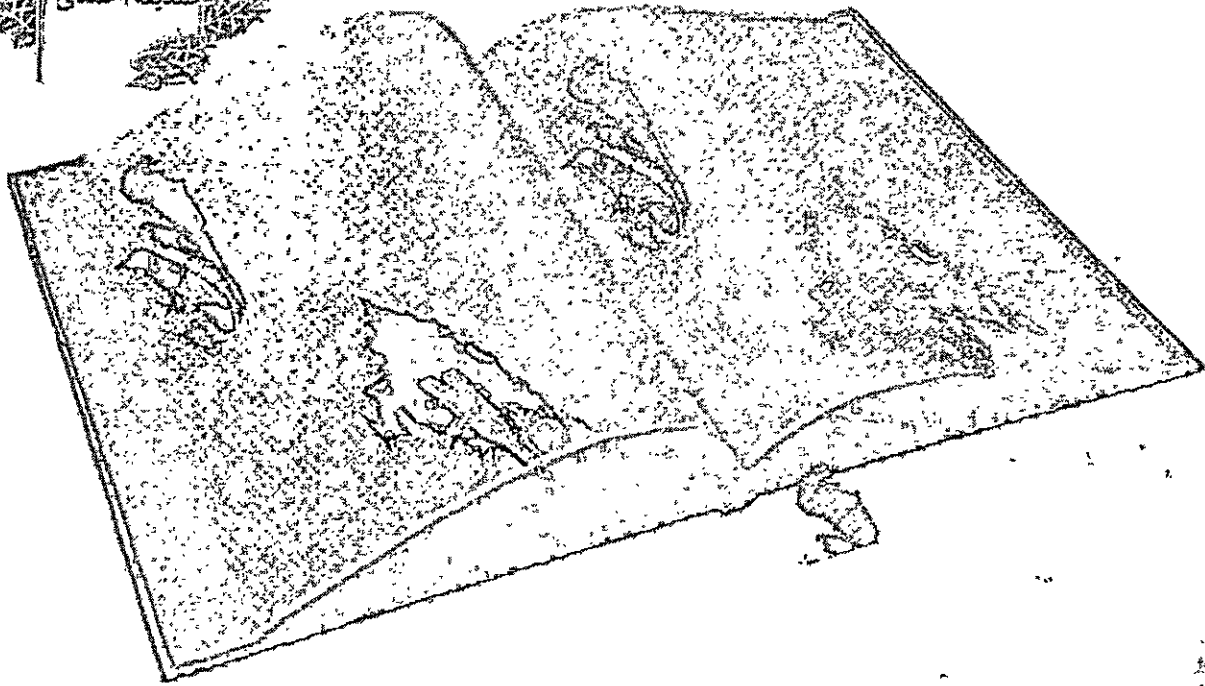


# حکمت در سوره‌ی لقمان



## چکیده

مسئله‌ی حکمت و حکیم از مسائل مورد توجه انسان در همه‌ی زمان‌ها بوده و در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار داشته است، به طوری که در سوره‌ی «لقمان» می‌توان توجه خاص و مستقیم به آن را مشاهده کرد. در این مقاله، مسئله‌ی حکمت در سوره‌ی لقمان بررسی می‌شود، اما قبل از آن مقدمه‌ای، برای روشن شدن مطلب، ابتدا واژه‌ی حکمت را شرح می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت، حکیم، لقمان، سوره‌ی لقمان.

## مقدمه

«حکمت» به معنی «منع» است. ریشه‌ی آن «حکم» است و حکم موجب منع از ستم می‌شود. به هنگام یادگرفتنی

مركب تيز «حكمة دابة» گویند؛ زیرا چهارپا را میار می کند. حکمت نیز بدین قیاس بازدارنده از جهل است. وقتی می گویی: «حکمت فلاناً حکیم»، بدین معنی است که او را از کاری که می خواست، بازداشتیم [ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲: ۹۱، ذیل حکیم].

«رجل محکم» به مرد کارآموده گویند: «الصمت حکم»، یعنی سکوت، حکمت است. «الحکمة التجارب»، یعنی تجربه ها او را حکیم بار آورده است [زمخشری، اساس البلاغه، ج ۱: ذیل حکم].

«الحکم» و «الحکیم» معادل «حاکم» به معنی قاضی است. حکیم بر وزن فعلیل به معنی فاعل است یا کسی که کار به انتقان و احکام کند. پس فعلیل به معنی مشعل (محکم) به کار رفته است.

«حکمت» عبارات است از معرفت به بهترین چیزها با برترین دانش ها. توصیف قرآن به «الذکر الحکیم»، بدین معنی است که له و علیه آدمی حکم می کند یا او محکم است که اختلاف و اضطراب در آن نیست. پس وزن فعلیل این جا به معنی مشعل به کار رفته است [ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱: ذیل حکم].

«الحکم» به معنی علم و فقه و قضاوت و عدل به کار رفته است. به قاضی «حاکم» گفته می شود، زیرا مانع ستم می شود. حکمت به معنی قدر و منزلت نیز می باشد [ابن اثیر، النهاية، ج ۱: ذیل حکم].

«حکمت» به معنی عدل و علم و حلم و نبوت است و نیز آن چه مانع جهل باشد و یا هر سخن که مطابق حق باشد؛ مثلاً سداد [شرتونی، اقرب الموارد، ج ۱: ذیل حکم].

«حکمت» به معنی عدل و علم و حلم و نبوت است و نیز آن چه مانع جهل باشد و یا هر سخن که مطابق حق باشد؛ مثلاً سداد [شرتونی، اقرب الموارد، ج ۱: ذیل حکم].

«حکمت» به معنی عدل و علم و حلم و نبوت است و نیز آن چه مانع جهل باشد و یا هر سخن که مطابق حق باشد؛ مثلاً سداد [شرتونی، اقرب الموارد، ج ۱: ذیل حکم].

### حکمت نظری و حکمت عملی در سوره ی لقمان

خدای سبحان، هستی دنیا را کم بهره یا نماندنی فریب و بی ارزش می داند: «متاع الدنيا قليل» [النساء / ۷۷]، و: «ما الحياة الدنيا الا سواد عرور» [ال عمران / ۱۸۵]. اما حکمت را خیر کثیر می داند و می فرماید: «یوتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة یشاء أوتی خیرا کثیرا» [البقره / ۲۶۹].

خدا هر کس را که شایسته بداند، حکمت عطا می کند و هر کس از حکمت برخوردار شد، از خیر کثیر برخوردار است. البته مشیت خدای حکیم، حکیمانه است و هیچ گونه گزاف و بیهودگی در آن راه ندارد؛ نه فرد شایسته ای محروم و نه نالایقی بهره مند می شود.

باید توجه داشت که نه حکمت در فرهنگ قرآن همان حکمت مصطلح در علوم عقلی است و نه فقه در قرآن به معنای اصطلاحی آن است. بلکه می توان حکیم مصطلح را فقیه قرآنی دانست؛ چنان که فقیه قرآنی را می توان حکیم مصطلح نامید. حکمت همان شناخت تحقیقی است که با تقلید سنتی ناسازگار است و لقمان حکیم، به تعلیم الهی، به فرزندش چنین درس حکمتی می آموزد.

خدای سبحان در باره ی حکمت های که به لقمان آموخت می فرماید: «و لقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فإینما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید» [لقمان / ۱۲]: هر کس شکر کرد، برای خود شکر کرد. خداوند از شکر شاگردان بی نیاز است و هر کس کفر ورزید، به ضرر خود کفر ورزید. زیرا هم اصل عمل زنده است و از بین نمی رود و هم به عامل خود مرتبط است و او را رها نمی کند.

جمله ی «ان الله غنی حمید» [لقمان / ۱۲]، برهان بر هر دو مدعاست؛ زیرا نه شکر شاگرد به خدا نفع می رساند و نه کفر کافر به او آسیب می رساند. این انسان است که یا شکر، به سود خود اقدام می کند و یا با کفر، به زیان خود قدم برمی دارد. به هر تقدیر، انسان ها شاکر باشند یا کافر، خداوند ذاتاً محمود است؛ زیرا حمد هر حامدی در برابر

سوره ی لقمان

نعمت است و همه‌ی نعمت‌ها نیز از آن خداست.

استاد علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «جهت این که از شکر با فعل مضارع، ولی از کفر به فعل ماضی تعبیر شده، این است که در شکر استمرار لازم است و انسان باید همواره شاکر باشد. اما کسی که کافر شد، همه‌ی اعمالش حیط و نابود است و کفر یک لحظه برای انهدام همه‌ی کارهای خیر وی کافی است [السيزان، ج ۱۶: ۲۱۵].»

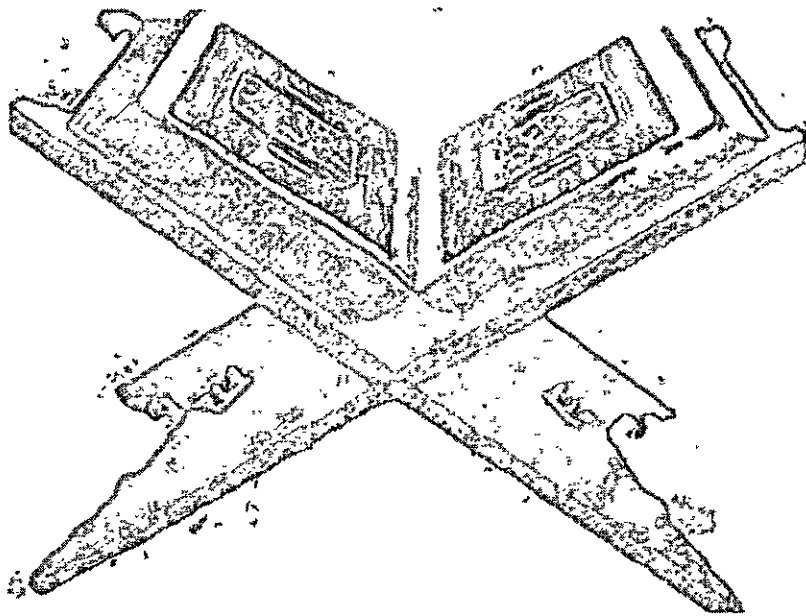
شایسته است دقت شود که این مطلب ارتباطی یا حیط و تکفیر ندارد. چون آن چه در این جا مطرح است، سپاس و ناسپاسی در برابر مطلق کار خیر و عمل شر است، نه این که مراد خصوص کفر و ارتداد عقیدتی باشد. نکته‌ی دیگر این که شکر حق، عبارت است از معرفت حق، خضوع در برابر او و عبادت در پیشگاه وی. شناخت اسما و اوصاف خدای سبحان که ربوبیت و معبودیت از آن جمله است، شناخت ضرورت عبادت در برابر او را به دنبال دارد و این همان حکمت است.

یکی دیگر از حکمت‌هایی که خداوند از سرچشمه‌ی قلب لقمان بر زبان او جاری کرد و درباره‌ی مبدأ و توحید اوست، چنین است: «و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم» [لقمان / ۱۳]. موعظه عبارت است از: «جذب الخلق الى الحق». لقمان فرزندش را چنین موعظه می‌کند: شرک نورو، زیرا شرک ظلم بزرگی است. درجات ظلم در مقابل درجات قسط و عدل است. پس اگر عدلی برترین عدل‌ها بود، ظلم مقابل آن نیز بدترین ظلم‌ها خواهد بود و چون خداوند برترین موجودهاست، امثال امر و ادای حق وی به صورت توحید، مهم‌ترین عدل و انکار حق او به صورت عسیان و شرک، بدترین ظلم است.

در ادامه‌ی آیات مزبور، خداوند در مطلبی جداگانه که سخن لقمان نیست، ولی با تعلیم حکیمانه‌ی او مناسب است، سفارش به تکریم پدر و مادر، به ویژه مادر کرده است و می‌فرماید: «اگر آنان شما را بر جهان بی‌شی‌الجدادی امر کردند، هرگز اطاعتشان نکنید، ولی رفتار شما با آنان در مسائل دنیایی و مادی به نیکی انجام پذیرد.»

لقمان، پس از بیان حکمت توحیدی، درباره‌ی معاد می‌گوید: «یا بنی انھا ان تک مثقال حبة من خردل فیکرن فی صخرة او فی السموات او فی الارض یأت بها الله ان الله لطیف خبیر» [لقمان / ۱۶].

خدای سبحان همان گونه که از اوصاف نفسانی و نهانی، گرچه به اندازه‌ی خردلی ضعیف و ریز باشد، آگاه است، از آن خصلت و صفت و از اعمال بسیار ضعیف و ریز شما، حتی اگر در دل سنگ یا در دورترین کرانه‌های آسمان و یا در دل زمین محجوب و پوشیده باشد، باخبر است. ریزی، تاریکی، حجاب و دوری، هیچ یک مانع علم خدا به آن و احضار وی هنگام بررسی نخواهد بود؛ زیرا خدا محیط بر همه چیز است. پس این معادشناسی هم



به آن میدانشناسی برمی گردد. «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» لطافت به معنای منزّه بودن از آلودگی مادی است. معنای لطیف بودن خداوند این است که ریزین و ظریف نگر است و ظریف ها و ریزها را خلق می کند. او همان گونه که صخره را آفرید، ذره ی ریز و نهفته در دل سنگ را هم آفرید. بنابراین از درون سنگ هم باخبر است. او زمین و آسمان را خلق کرد؛ پس از درون زمین و کرانه های آسمان باخبر است. او چون خبیر است، به همه ی جزئیات آگاهی دارد.

### حکمت عملی در نصایح لقمان

لقمان حکیم در بخش دیگری از مواظظ خورد، مسائل عبادی، مانند به پا داشتن نماز، امر به معروف و نهی از منکر، و بردباری و پایداری در حوادث و مصایب را برای فرزند خویش بیان می کند: «یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» [لقمان / ۱۷].

صبر جزو عزم الامور است؛ یعنی از اموری است که انسان باید در باره ی آن تصمیم بگیرد و بدون عزم جدی نمی توان به آن نایل آمد. بنابراین، صبر غیر از سکوت است. صبر، یعنی مقاومت و پایداری. در بیان اهمیت و نقش صبر همین پس که در جوامع روایی، نسبت آن به ایسان، به منزله ی نسبت سر به پیکر یاد شده است: «الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد» [بحار الانوار، ج ۲: ۱۱۴].

آن گاه لقمان حکیم فرمود: «و لا تصعّر خدک للناس» [لقمان / ۱۸]: صورتت را به تکبر برنگردان. برخورد تحقیر آمیز با مردم نداشته باش. در این باره خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» [الشعراء / ۲۱۵]: بال خود را برای پرورش محرومان و بی پناهان پهن کن و مؤمنان بتر و خود را در سیر و سلوک رها مکن.

لقمان چنین ادامه داد که «و لا تمش فی الأرض مرحاً» [لقمان / ۱۸]: در خیال و مسرور و متبخترا نه راه نرو؛ زیرا «ان الله لا یحب کل مختال فخور» [لقمان / ۱۸]: خدا انسان های خیال آف، خیال زده و فخر فروش را دوست ندارد. «مختال» یعنی خیال زده، و خیال زده در برابر عاقل است. عاقل در زندگی بشیون زندگی، مانند لباس پوشیدن، حرکت کردن و حرف زدنش تواضع دارد، اما مختال در رفتار و گفتارش گردنکشی و گردن فرازی می کند.

در ادامه فرمود: «و افسد فی نسیک و عیض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» [لقمان / ۱۹]: خط مشی تو، هم در نعلتوک بشیون، هم در ظاهر تو و هم در طریق زندگی، معتدل باشد؛ نه افراط و تندروری در آن باشد و نه تفریط و کندروی. اهم چنین با صدای بلند حرف نزن، زیرا بدترین صدا، صدای حمار است. پس اعتدال در سخن گفتن به این است که در بلند کردن صدا به همان اندازه که مخاطب یا مخاطبان بشنوند، اکتفا شود.

با توجه به این ادب قرآنی است که بزرگان فرموده اند: شایسته و پسندیده نیست که کسی در برابر آموزگار، استاد و پدرش، صدایش را بلند کند، به طوری که بلندتر از صدای پدر یا استادش باشد. چنان که همین نکته درباره ی رعایت احترام رسول خدا (ص) آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول» [الحجرات / ۲].

و این مطلب به زمان حیات آن حضرت اختصاص ندارد. بنابراین، خواندن زیارت با صدای بلند در مشاهد مشرفه روا نیست و برخلافه ادب آن محضر است.

پس در آغاز حکمت آن بزرگ حکیم الهی، جهان بینی توحیدی آمده است که خداوند یگانه است. بعد مسئله ی قیامت، و سپس مسئله ی هدایت دیگران به عنوان امر به معروف و نهی از منکر در برتو اقامه ی نماز بیان شده است و در پایان نیز، در مورد چگونگی زندگی شخصی انسان مؤمن تأکید شده است که معتدل و متواضع باشد، به دیگران احترام بگذارد، فخر فروشی نکند، خیال زده نباشد و... همه ی این ها از حکمت های لقمان به شمار می آیند که برخی حکمت نظری و بعضی حکمت عملی هستند.

بی نوشت